



سروده پیمان بخشایش

۱۶ اکتبر ۲۰۲۶

که سازد دگر باره ایران نو؟
که آرد به ویرانه‌ها رنگ و بو؟
همان کس که با دانش آید به کار
خرد را کند در جهان اشکار
نگاهش به فردا، دلش با وطن
خرد را برآرد به هر انجمن
ز هر فکر و آیین، سخن‌ها رواست
به مجلس، همان رأی مردم سزاست
نباشد کسی برتر از حکم رأی
نماند ستم زیر نامی به جای
رضا پهلوی را یدان رهنما
ولی رأی مردم بود راه ما
نه پیش از گزینش، کسی شاه ماست
که فرمان آخر ز ملت رواست
نه با طرد یاران توان یافت راه
چو شاهي طلب می کنی، رأی خواه
نه یک ذره از خاک ایران دهیم
نه بر حق مردم گزندى نهیم
نه زن را کم از مرد باید شمرد
نه حق را به نام نژادی سترد
کسی کز زیانش بیارد گزند
نخوانش تو دلسوز و ایران‌پسند
اگر نام شاهي به لب می برد
ولی تار پیوند ما می درد،

نه با نام زیبا شود نیک خواه
نه با خشم و نفرت گشاید به راه
نه هر ناهم آوا سزاوار خشم
به نقدش نباید فرو بست چشم
نفوذی اگر عهد ما بشکند
خرد پیخ این فتنه را بر کند
به جای ستیز رفیقان، ستم
بگوییم و یگدل بمانیم به هم
کسی دست درمانده‌ای را گرفت
به مهرش در این خاک، شادی شکفت
کسی بر اسیران دری را گشود
به درمان زخمی، غمی را زدود
چنین مردمی، خانه ساز وطن
نه آنان که آتش دمند از سخن
ز ژاپن، ز قوم یهود، این پیام:
به دانش بماند وطن نیک نام
توانگر، پژوهنده، با کارگر
بسازند جهانی ز نو پرثمر
نه با خشم و دشنام و فرمان کین
به تدبیر و دانش بساز این زمین
بیایید و پیمان یاری کنیم
وطن را ز نو آبیاری کنیم